

# طاق کسری

معماران ایرانی در دوران شاهنشاهی ساسانی با مصالح بسیار کم خرجی بنای عظیمی برپا کردند که هنوز خارج از کشور ما، در مکانی که چندین قرن پایتخت کشور ایران بود با وجود صدماتی که بر او وارد شده، مانند سردار سالخورده‌ای که بر سینه‌اش مدال‌های افتخار متعدد آویزان است، غوغای رقت‌باری را که بر یکی از کهن‌ترین سرزمین‌های متمدن دنیا مستولی گشته نظاره میکنند.

دکتر عیسی بهنام

اشکانی، وقتی باقی‌مانده‌های یادگارهای اسکندر مقدونی بکلی از مرزهای ایران بیرون رانده شد، شهر سلوکیه بصورت نیمه ویرانه‌ای بود. شاهنشاهان اشکانی در طرف چپ رودخانه دست به ساختمان‌های جدیدی زدند و تا اواخر دوران ساسانی ایجاد این ساختمان‌ها در دو طرف رود دجله ادامه یافت، بطوری که وقتی اعراب بر ایران مستولی شدند در این مکان هفت شهر وجود داشت و بهمین سبب آنرا مداین یعنی مدینه‌ها، شهرها، نام نهادند. چهل کیلومتر پایین‌تر از تیسفون خلفای عباسی شهر بغداد را که به مفهوم بَغ داد، (یعنی خداداد، زیرا بَغ به زبان فارسی به معنای خداست و در زبان روسی و بعضی زبان‌های دیگر هند و اروپایی نیز همین مفهوم را دارد) است و قبلاً نیز به صورت آبادی کوچکی در آن مکان وجود داشت بنا نمودند و آنرا به‌عنوان دارالخلافه انتخاب نمودند.

پنجاه سال پیش، من در دبستان تاریخ ذکاءالملک را میخواندم و خوب بخاطر دارم که وقتی به صفحه‌ای میرسیدیم که در آن داستان تاریخی شکست والرین ذکر شده بود سرپای مرا شادی مخصوصی فرامیگرفت، ولذت بخصوصی به من دست میداد، متأسفانه به سبب علاقه فراوانی که

خاطر نشان کرده‌اند و همه از آن اطلاع کافی دارند.

خاقانی در قرن ششم هجری وقتی از مکه مراجعت میکرد از این مکان گذشت و قصیده معروفی ساخت که قرائت آن قلب هر ایرانی میهن‌دوستی را بلرزه درمیآورد و این قصیده با این ابیات شروع میشود:

هان ای دل عبرت بین  
از دیده نظر کن هان  
ایوان مداین را  
آیینۀ عبرت دان

پس از آن در حدود ۵۰ سال پیش عشقی نمایشنامه‌ای راجع به طاق کسری نوشت و اجرا کرد که مدت‌ها روی صحنه‌های پایتخت نمایش داده میشد و شور و هیجان فوق‌العاده‌ای میان میهن‌پرستان بوجود آورده بود.

عربها تیسفون را مداین نامیدند، برای اینکه این شهر مرکب از هفت شهر بود که در یکی از آنها کاخ شاهنشاهی ایران قرار داشت که ایوان بزرگی برای «بار دادن» در روزهای «بارعام» در آن ساخته شده بود.

پیش از روی کار آمدن شاهنشاهان اشکانی سلوکی‌ها در طرف راست رود دجله شهری ساخته بودند که آنرا «سلوکیه» نام نهاده بودند. در زمان نخستین پادشاهان

طاق کسری که هنوز برجای باقی‌مانده فقط قسمت بسیار کوچکی از شهر بزرگ تیسفون است که پایتخت بزرگ ایران در دوران شاهنشاهی اشکانیان و ساسانیان بوده است. وقتی اعراب بر تیسفون دست پیدا کردند، پس از اینکه پرده جواهر نشان و قالی زربفت آنرا به عنوان غنیمت قطعه قطعه کرده میان سربازان قسمت کردند به مصالح ساختمانی آن نیز چشم دوختند. نخستین خلفای عباسی پس از اینکه قطعات بزرگ سنگ مرمری را که نمای خارجی بنا را میپوشاند برای برپا کردن کاخ‌های جدیدشان از آنجا به مکان‌های دیگری انتقال دادند، دستور دادند که از آجرهای آن نیز استفاده شود، ولی پس از چندی متوجه شدند که این کار خود شامل مخارج زیادی است و از آن منصرف گردیدند.

این مطلبی نیست که من از خود بگویم، بلکه تمام نویسندگان اوایل دوران اسلامی چه از ایرانیان، چه از خود اعراب، این مطلب را بارها ذکر کرده‌اند.

این مطلب نیز گفته شده است که خلیفه چهارم، حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام در همین مکان نماز گزارده است.

احتیاجی به این نیست که من در اینجا راجع به گفته‌های فوق مدارکی را ارائه دهم، زیرا این مطالب را بارها نویسندگان



اینکه قصدش این است که از مغرب ایران ، مثلاً از شام یا آسیای صغیر بود . بهر حال آن معمار رومی مشغول کار ساختمان پی‌ها و دیوار این طاق یا ایوان بزرگ میشود . ساختمان‌های ایران از زمان اشکانیان و ساسانیان به بعد حتی تا دوران اخیر قاجاریه (تخت مرمر در تهران) بدون استثناء ایوانی داشتند که گاهی در منازل شخصی بصورت بیرونی بحساب می‌آمد و در کاخ‌های سلاطین محل «بار» در روزهای عید یا مواقع استثنایی دیگری بود . در فیروزآباد ، در سروستان ، در الحضر و در هر نوع ساختمان اشکانی یا ساسانی که تا این تاریخ بدست آمده چنین ایوان‌هایی دیده شده‌است . در زمان شاهنشاهی هخامنشی نیز ایوان وجود داشت ، ولی به سبب روش بخصوصی که پادشاهان هخامنشی در پیش گرفتند ایوان‌هایشان ستون‌دار بود که بعدها در چهل ستون اصفهان ، قزوین و بسیاری از شهرهای دیگر ایران ، در خانه‌های درباریان در عصر قاجاریه ، حتی

گرفت و حتی به خلیج فارس هم رسید ، ولی بلافاصله بعد از این پیروزی شهرهایی که در شام و عراق مسخر کرده بود جملگی بر علیه او طغیان کردند و تراژان ناچار شد به کشور خود برگردد و سال بعد درگذشت . فردوسی در مورد ساختمان طاق کسری داستان مفصلي ذکر میکند که در فصل مربوط به انوشیروان خواهید یافت و من فقط خلاصه‌ای از آنرا یادآور میشوم . فردوسی میگوید انوشیروان به تمام نقاط جهان جارچی‌هایی فرستاد که بهترین معماران را برای ساختن کاخ بزرگی در تیسفون دعوت کنند . تعداد زیادی معمار از همه جا به دربار پادشاه روی آوردند و پس از انتخاب دقیقی سیصد نفر از میان آنان جدا شد و از بین آن سیصد نفر نیز سه نفر که از همه آنها مهارت بیشتری در امر ساختمانی داشتند انتخاب شدند و از آنها یکی رومی بود . معلوم نیست گفته فردوسی از رومی بودن این معمار چی است . آیا میخواهد بگوید واقعاً اهل روم بود یا

به تاریخ نیاکان داشتیم قرائت خود را ادامه میدادم و یکباره به این مطلب میرسیدم ، که در یکی دیگر از صفحات تاریخ کوچک ذکاء الملك نوشته شده بود « . . . در زمان پادشاهی بلاش دوم ، تراژان ، امپراطور روم ، به ایران لشکر کشید ، تیسفون را متصرف شد و تخت طلای اشکانیان را به غنیمت برد . . . » شاید شما باور نکنید ولی هر بار که من این جمله کوتاه را میخواندم اشک در چشمانم حلقه میزد ، و عقده غریبی از تراژان بردل من مینشست . برای تلافی مجدداً به صفحات جلوتر برمینگشتم و داستان کشته شدن کراسوس و شجاعت‌های سردار بزرگ ایران پاکوروس در زمان پادشاهی ارد را بخاطر می‌آوردم و از شدت خشمی که برایم بوجود آمده بود چندین بار آنرا میخواندم تا به حال طبیعی برگردم .

درواقع تراژان در زمان بلاش دوم در تاریخ ۱۱۶ بعد از میلاد مسیح مغرب ایران را برای مدت بسیار کوتاهی در اختیار

درخانه پدربزرگ من نیز نظایر این ایوان‌های ستون‌دار دیده میشد.

اما ایوانی که بصورت گهواره‌برگشته‌ای ساخته شود با اینکه در زمان شاهنشاهی اشکانیان بوجود آمد ولی خصوصاً در زمان ساسانیان عمومیت پیدا کرد.

جالب‌تر اینکه حتی وقتی در قرن چهارم هجری در شهر کوچکی مثل «نیریز» خواستند مسجدی بسازند که در آن از اصول خالص معماری ایران استفاده شده باشد، مسجد را بصورت ایوانی با طاق شکسته یا جناقی برپا کردند. در این مقاله مختصر جای این نیست که عکس ایوان نیریز را که هنوز برپاست حضورتان ارائه دهم. شاید در موقعیت دیگری این کار را انجام دهم. بهر حال مهمترین قسمت کاخ‌های بزرگ شاهنشاهان ایران همان ایوان بود که بصورت بیرونی از آن استفاده میشد.

فردوسی میگوید در برابر ایوان تیسفون پرده بسیار مجللی آویزان کرده بودند که خواهر نشان بود و عسکران عرب آنرا قطعه قطعه کرده میان خود قسمت کردند. باز همان فردوسی چنین نقل میکند که در روز «بارعام» قبلاً شاهنشاه روی تخت طلای خود جلوس میکرد و چون تاجی که باید بر سر بگذارد بسیار سنگین بود آنرا به زنجیری از طلا در بالای سر شاهنشاه از بالای طاق طوری آویزان میکردند که در بالای سر وی قرار گیرد. همین کارها را در همین اواخر برای پادشاهان قاجاریه انجام میدادند و این نشانه این است که این عادات و رسوم از دهان پدهان تا دوره‌های جدید ادامه یافته است.

سپس اعیان و طبقات مختلف مملکت در بیرون پرده صف میکشیدند و (بنابر گفته جاحظ) با انجام مراسمی پرده را کنار میزدند و شاهنشاه ایران باشکوه و جلال مخصوصی روی تخت خود پدیدار میگشت و به طبقات مختلف «بار» میداد. بهر حال بنا بر نظر فردوسی، آن معمار رومی دیوارهای کاخ را تا پایه طاق بالا برد و از پادشاه خواست که زنجیری از طلا

آوردند و دیوار را در حضور جمع اندازه گرفتند، سپس آنرا در جعبه‌ای قرار دادند و آن جعبه را با مهر و موم بستند و در خزانه شاه قرار دادند.

فردای آن روز معمار رومی ناپدید گشت و سه سال غیبت او طول کشید و تمام جستجوها و تهدیدها یا وعده‌های پادشاه نتیجه‌ای نبخشید. بعد از سه سال معمار رومی پدیدار شد و از شاه خواست زنجیر طلا را بیاورند، و دیوار را اندازه گرفت و معلوم شد که دیوار مقداری نشست کرده. این امر طبیعی بود، چون اکنون ما در عکس فوق می‌بینیم که پایه‌های دیوار بسیار قطوراند و طبعاً معمار نمیتوانست با عجله روی آن طاق به آن بزرگی را قرار دهد. بالاخره معمار آن طاق را روی آن

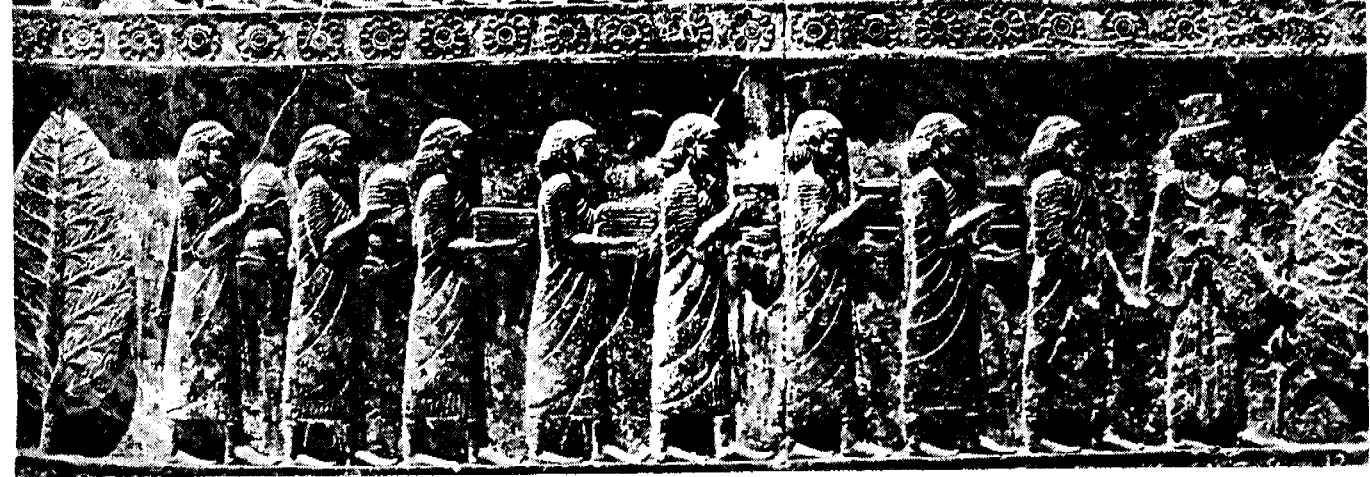
دیوارها زد و آن طاق که ۳۰ متر ارتفاع دارد هنوز پس از حدود ۱۷۰۰ سال برجای مانده است. من بداستانی که ذکر میکنند که در نتیجه نقرین یا تهدید اعراب در زمان خسرو پرویز این طاق شکست برداشته اعتقاد ندارم، چون شکستی که اکنون در آن دیده میشود مربوط به قرون اخیر است و آنهم زیاد خطرناک نبوده است که طاق کسرای عزیزمان را بکلی ویران کند.

همه ما ایرانیان فردوسی را از صمیم قلب دوست داریم، ولی اجازه نمیخواهم عرض کنم که راجع به رومی بودن معمار طاق تیسفون با شاعر بزرگمان هم عقیده نیستم، چون واقعاً هیچ وجه این طاق عظیم شابهتی با هیچ نوع طاقی که در روم یا جای دیگر دنیا ساخته شده باشد ندارد. رومی‌ها ساختمان‌هایشان را با سنگ تراشیده یا با قطعات پیش ساخته سیمان برپا میکردند (مانند پانتئون آگریپا در روم) ولی اینجا فقط آجر، همان آجرهای محقر و کم خرج و ساده خودمان که هر روز با آن سروکار داریم برای بالابردن چنین بنای عظیمی بکار رفته است.

با اینحال نمیتوان منکر شد که طاق‌ماهای کور در نمای خارج بنا در دو طرف طاق بزرگ به طاق‌ماهای «کولیزئوم»

و چند بنای دیگر رومی شابهتی دارد. چند سال پیش، آندره گدار، ادعا کرد که اگر میخواستند آپادانای داریوش در تخت جمشید را با آن ۷۲ ستون بیست متری در داخل این طاق کسری قرار دهند بخوبی جای می‌گرفت. من میدانم که ارتفاع ستون‌های تالار آپادانای تخت جمشید از ۲۰ متر تجاوز نمیکرد ولی از عرض و طول آن تالار اطلاعی ندارم. با این حال تصور میکنم که عرض و طول آپادانای تخت جمشید از عرض و طول طاق کسری ۲۷ متر نیست. عرض تالار طاق کسری ۴۸ متر است. بنابراین خیال میکنم آندره گدار درست حساب کرده باشد. در چنین صورتی توجه بفرمایید که برای بالابردن آپادانای داریوش در تخت جمشید ۷۲ ستون سنگی ۲۰ متری بکار رفته است، و این کار کوچکی نیست، در صورتی که برای پوشاندن فضای بزرگی به عظمت طاق کسری جز دو دیوار و یک طاق چیز دیگری بکار نرفته است.

بعلاوه در نظر داشته باشید که وجود ۳۶ ستون قطور در یک تالار، هر قدر هم وسیع باشد (ما وقتی در تخت جمشید بودیم در روی یک تالار باقی مانده در تالار آپادانا سفره‌ای پهن میکردیم و در اطراف آن شش نفر براحتی بصورت ایستاده غذا میخوردیم) سکونت را کمی مشکل میکند. قالی پهن کردن اطراف تالارهاست و مشکل است و دید ساکنان آن محدود میشود. این کار را پیش از ایرانیان مصری‌ها در معابدی مانند معبد بزرگ کرناک انجام دادند. ستون‌های معبد کرناک بسیار کوتاه‌تر و قطورتر از ستون‌های آپادانای داریوش بود. ولی معبد کرناک برای خدایان ساخته شده بود. در انتهای یکی از ردیف‌های مرکزی بین دو رجه ستون مجسمه خدایشان را روی تختی قرار میدادند و فقط کاهنان و خدمتگاران پرستشگاه حق نزدیک شدن به آنرا داشتند. ولی در آپادانای داریوش نمیتوان اینطور تصور کرد که مثلاً شاهنشاه دائماً روی



تختی می‌نشست و فقط عده کمی از نزدیکانش با او بمشورت میپرداختند. در چنین صورتی بقیه تالار بکلی بی‌مصرف باقی میماند. در معابد یونان نیز ستون‌های سنگی، ستون‌های بسیار زیبا، در اطراف معبد، خارج از تالار اصلی قرار داده میشد و مجسمه خداوندشان را در داخل معبد قرار میدادند که آنهم برای عموم مردم قابل رؤیت نبود. اما ستون‌های معابد یونان، مانند معبد «پارتنون» در آتن فقط جنبه تزیینی داشت و من غالباً آنرا به نت‌های موسیقی که وزن مخصوصی دارند تشبیه میکنم. واقعاً زیبا بود و به معبد «پارتنون» شکوه مخصوصی میداد.

من تصور میکنم، شاید تصور من باطل باشد، که داریوش از معابد زیبای یونان خوشی آمده بود و همانطور که ما امروز میل داریم خانه‌هایمان مانند خانه‌های اروپایی باشد داریوش هم بی‌میل نبود از بعضی از اصول ساختمانی یونان اقتباس کند. خصوصاً که نظایر چنین ساختمان‌هایی در مصر و در آسیای کوچک که جزئی از شاهنشاهی ایران بودند نیز دیده میشد. بعلاوه داریوش چندین بار در کتیبه‌هایش مخصوصاً تکرار کرده است که از تمام هنرمندان و صنعتگران شاهنشاهی وسیعش برای ساختن نهایش استفاده کرده است. در واقع برای شاهنشاهان ایران غروری بود که همه این صنعتگران از ملل مختلف در بالابردن کاخ‌هایش شرکت نمایند. بهترین شاهد مدعی من لوحه‌های متعددی است که در اصطلاح «بایگانی» تخت جمشید در اطراف‌های کوچکی در ضلع شمالی صفاً تخت جمشید بدست آمده و تاکنون بیش از سه هزار از این لوحه‌ها بوسیله دانشمندان عالی‌قدری مانند «کامرون» و «هالوک» ترجمه شده‌اند و بخوبی نشان میدهد که کارگرانی که بنا بر دستور خزانه‌دار داریوش مزدی دریافت میکردند از ملت‌های مختلفی بوده‌اند که، همانطور که در داریوش و خشایارشا چندین بار در کتیبه‌هایشان تکرار میکنند: «از شاهنشاه

ایران فرمان میبرده‌اند».

حالا ما چه اصراری داریم بخواهیم که کاخ شاهنشاهان ایران بدست پارس‌ها یا مادها ساخته شده باشد. شکی نیست که نه کوروش، نه داریوش و نه خشایارشا آنقدرها وقت زیادی نداشته‌اند که مانند بازنشسته‌های امروزی ما از صبح تا شامشان را در ساختمان‌های مختلف برای رسیدگی به کار بنایی بگذرانند. بعلاوه پارس‌ها و مادها افتخار میکردند که شمشیر و نیزه بردست گیرند و کشور بکشایند و این کاملاً غیر منطقی بنظر میرسد که ما بگوییم «هخامنشی‌ها تخت جمشید و شوش را ساختند»، همانطور که ما در هیچیک از نقوش برجسته تخت جمشید یا پارس‌ها یا یک مادی را نمی‌بینیم که مشغول سنگتراشی یا پی‌سازی باشد. داریوش بزرگ در کتیبه‌هایش (کتیبه شوش و بسیاری از کتیبه‌های دیگر) مخصوصاً تأیید کرده است که این ساختمان‌ها را کارگران یونانی (آسیای کوچک) و بابلی و مصری و شامی و غیره برپا کرده‌اند.

مسلماً فکر کلی و اصلی از شخص پادشاه بوده است. وی روزی معمار باشی کل را صدا کرده و به او گفته است مایل است در محلی که در واقع ملک خانوادگی اجداد اوست (ناحیه تخت جمشید) کاخ عظیمی بسازد که نشانه‌ای از قدرت وی و فرمانروایی وی بر تمام ملل دنیای آن روز باشد. ساعتی با هم گفتگو کردند. شاه گفت مایل است تالارهای زمستانی (تجرا) و تابستانی (صد ستون) داشته باشد و ایوان‌های تجراها بطرف جنوب باشد که از آفتاب زمستان استفاده کند و ایوان‌های اطراف‌های تابستانی طرف شمال باشد که از نسیم خنک تابستان بهره برگیرد.

معمار باشی باو پیشنهاد میکند که تالار آپادانا (که کاملاً معلوم نیست برای چه منظوری ساخته شده ولی به سبب نقوش برجسته‌ای که در اطراف آن است احتمالاً برای پذیرایی از نمایندگان ملل در روز بخصوصی است، هر تسفد گفته است نوروز

ولی دکتر فره‌وشی میگوید جشن مهرگان و من تصور میکنم گفته دکتر فره‌وشی صحیح‌تر باشد و ما هیچ دلیلی در دست نداریم که این نمایندگان تمام ملل شاهنشاهی ایران بخصوص در روز نوروز خدمت شاهنشاه خود میرسیده‌اند. بهر حال این موضوع باید بیش از این بررسی شود) برای پذیرایی نمایندگان ملت‌ها که خدمت شاهنشاه میرسیدند با ایوان‌های ستون‌داری ساخته شود، و این ایوان‌ها را در طرف مغرب و مشرق و شمال تالار ساختند که بسیار زیبا بود و در حدود ۱۵ متر ارتفاع داشت و چون سقف تالار مرکزی مرتفع‌تر بود (۲۰ متر) از ۵ متر فاصله‌ای که باقی میماند استفاده کردند و در آن پنجره‌هایی ساختند تا نور وارد تالار اصلی شود. من در آن موقع وجود نداشتم که اینها را به چشم بینم ولی چون این کار در مصر و در یونان و حتی در آشور معمول بود فکر میکنم که در تخت جمشید هم همین کار را انجام داده‌اند.

ولی تالار آپادانا تخت جمشید به تمام معنی ایرانی نبود، بلکه تالاری بین‌المللی بود که نشانه‌ای از قدرت شاهنشاه ایران بر تمام ملل روی زمین به‌شمار میرفت. پس معماری اصلی ایران چه بود، پیش از هخامنشی‌ها چه بود و بعد از هخامنشی‌ها چه بود، چون واقعاً ساختمان‌های دوران هخامنشی در ایران بکلی با ساختمان‌های قبل و بعد از آن متفاوت است.

من با کمال اطمینان ادعا میکنم که ساختمان‌هایی که در این سرزمین پیش از هخامنشیان و بعد از هخامنشیان معمول بوده و مساجد ایران هم از روی همان اصول ساخته شده تقریباً همگی نظیر همین ایوان تیسفون بوده‌اند. (خانه‌های اعیانی دوران زندیه و قاجاریه، چهل ستون اصفهان و عالی‌قاپوهای دوران صفوی را باید از آن استثناء کرد).

صحبت به درازا کشید و من مایل نیستم خوانندگان عزیزمان را خسته کنم، اینها فقط مطالبی بود که از نظر گذشت و با شما در میان گذاشتم.